

پیش‌خواب

در حاشیه‌انتشار «علی‌اصغر امیرانی به روایت‌اسناد»

در بازخوانی و تحلیل «رازهای خواندنی‌ها»

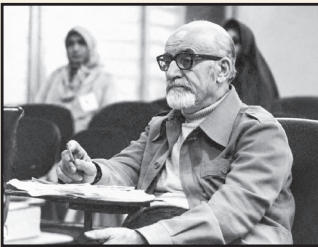
■ **شاهد توحیدی**



اثری که هم‌اینگ در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که بر عنوان خویش آورده است، چهره واقعی علی‌اصغر امیرانی از کارگزاران مطبوعاتی رژیم پهلوی را به مخاطب

بازنمایانده است. ویژگی «رازهای خواندنی‌ها»، اتکای آن به مجموعه‌ای از اسناد منتشر نشده است که در دوره‌برداری از چهره این عنصر مشهور در دوره رژیم گذشته مؤثر افتاده است. این مجموعه از سوی ثوران منصوری و محسن سعیدی گردآوری شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. تازمانی ناشر طی یادداشتی درباره این تحقیق، نکات پی آمده را در خور توجه دیده و بدان‌ها اشارت برده است:

«علی‌اصغر امیرانی فرزند حاج مظفر امیرانی گروسی در سال ۱۲۹۴ ش. در بیجار گروس از شهرستان‌های کردستان به دنیا آمد. خانواده‌اش از طبقات پایین جامعه بودند؛ به همین دلیل از همان اوان کودکی، مشغول به کار شد و با وجود علاقه به تحصیل، نامادری‌اش مانع رفتن وی به مکتب شد. به دلیل این سختی‌ها در ۱۰ سالگی راهی تهران شد و با تحمل سختی و مشکلات زیاد مشغول به ادامه تحصیل شد تا حدی که برای تأمین هزینه تحصیل مشغول به انجام کارهای پاره‌وقت گشت. در ابتدای ورود به تهران در ازای خانه شاگردی، در پاشیر آب‌انبار یک خانه زندگی می‌کرد که پس از مدتی یک افسر جزء ارتش به نام محمود اورامی به او جا و مکان داد. سپس در دبیرستان شرف به تحصیل پرداخت و از دارالفنون دیپلم گرفت. برای تأمین



➤ **علی‌اصغر امیرانی در دادگاه انقلاب اسلامی**

مخارج زندگی و تحصیل، علاوه بر انجام کارهای مشقت‌باری چون پارو کردن برف در زمستان، مدتی نیز به توزیع روزنامه ایران باستان در میان مشترکین آن مشغول شد. در ادامه با روزنامه‌های نسیم صبا و ایران باستان، مشغول به همکاری شد. با وجود این، مقاطع تحصیلی را به‌خوبی پشت‌سر گذارد و تحصیلاتش را تا اخذ لیسانس حقوق از دانشگاه تهران ادامه داد. او به زودی مدیر یکی از مجلات مشهور و از شخصیت‌های جنجالی دوره پهلوی شد. علی‌اصغر امیرانی به روایت اسناد، روایتی مستند از زندگی یکی از تأثیرگذارترین و در عین حال جنجالی‌ترین چهره‌های مطبوعاتی عصر پهلوی است؛ مدیر مجله مشهور «خواندنی‌ها» که نامش با تحولات سیاسی و رسانه‌ای ایران گره خورده است. این اثر با تکیه بر اسناد منتشرشده، ابعاد مختلف شخصیت، فعالیت‌های مطبوعاتی و ارتباطات سیاسی امیرانی را واکاوی می‌کند. کتاب از دوران کودکی و ورود او به عرصه روزنامه‌نگاری آغاز می‌شود و سپس نقش وی در اداره مجله خواندنی‌ها، روابطش با دربار پهلوی، ساواک، محافل سیاسی و برخی قدرت‌های خارجی را با استناد به اسناد تاریخی بررسی می‌کند. همچنین فراز و فرودهای زندگی او از روزهای اوج نفوذ تا بازداشت، محاکمه و اعدام پس از پیروزی انقلاب اسلامی به شکلی مستند روایت شده است. ویژگی برجسته این اثر، ترکیب پژوهش تاریخی با دهها سند رسمی است که به خواننده امکان می‌دهد تا تصویری دقیق تر از فضای مطبوعات و مناسبات قدرت در سال‌های پایانی حکومت پهلوی به دست آورد. بخش دوم کتاب نیز مجموعه‌ای از اسناد، گزارش‌ها، مکاتبات، بازجویی‌ها و آرای دادگاه را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. اگر به تاریخ مطبوعات ایران، پشت‌پرده رسانه‌های دوران پهلوی و نقش شخصیت‌های اثرگذار در تحولات سیاسی معاصر علاقه‌مند هستید، مطالعه این کتاب می‌تواند دریچه‌ای تازه به بخشی کمتر دیده شده از تاریخ معاصر ایران بگشاید. اثری مستند، خواندنی و پژوهش‌محور که با تکیه بر اسناد تاریخی، قضاوت را به مخاطب واگذار می‌کند و تنها مواد خام این دآوری را در اختیار وی قرار می‌دهد...»

خاریج

تاریخ ۸۸۵۲۳۰۶۰

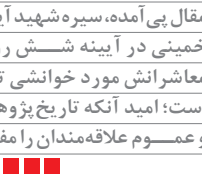


شهید آیت‌الله سیدمصطفی خمینی در قامت یار پدر در آینه ۶ روایت

حضور و نقش آفرینی او موجب آرامش امام بود

■ **سمانه صادقی**

خبر شهادت آیت‌الله حاج‌سیدمصطفی خمینی در شش‌ایلی به مردم ایران رسید که آنان در آستانه مواجهه‌ای سرنوشت‌ساز با رژیم پهلوی قرار داشتند. اکنون چهل و نهمین یادمان آن بزرگ نیز در حالی فرامی رسد که ایرانیان سه مصاف تحمیلی را پشت‌سر نهاده‌اند و خود را برای رویارویی سرنوشت‌ساز با استکبار جهانی آماده می‌سازند.
مروری بر سیره شخصیت‌هایی مجاهد و سازش‌ناپذیر چون فرزند آندشمنند و نام‌آور امام‌خمینی در چنین دوره‌ای، پس انگیزه بخش و درس آموز تواند بود. هم از این روز و در مقال پی آمده، سیره شهید آیت‌الله سیدمصطفی خمینی در آینه شش روایت از دوستان و معارفش مورد خوانش تحلیلی قرار گرفته است؛ امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مقبصد و مقبول آید.



■ **در برابر عظمت هیچ شخصیتی خود را نمی‌باخت**

زند یاد حجت‌الاسلام والمسلمین حاج‌شیخ علی‌اصغر مورارید از روحانیون مبارز قم و تهران، شهید آیت‌الله سیدمصطفی خمینی را در سنین نوجوانی دید و شناخت؛ با این همه از حالات و مقامات عرفانی وی، نکاتی شنیدنی به خاطر سپرده بود که بخشی از آنها را به تیبی پی آمده باز کرده است:

«در هنگامی که با ایشان آشنا شدم، شاید یا ۱۵ یا ۱۶ سال بیشتر نداشت، اما واقعاً در میان طلبه‌ها خوش می‌درخشید؛ در بحث‌های ادبی، با صدای رسا و پرشور سخن می‌گفت و همه کسانی که ایشان را شناخته بودند، او را با همین خصوصیات به یاد می‌آوردند. از همان ابتدا، در برابر عظمت هیچ شخصیتی خود را نمی‌باخت؛ مثلاً ممکن بود با یک مرجع تقلید صحبت کند و بگوید: نخیر آقا! فلان مسئله از نظر ادبی قابل بحث و مناقشه است؛ در آن زمان هنوز در سطح ادبیات بود و به دروس فقهی و اصولی نرسیده بود؛ به همین دلیل درباره ادبیات زیاد بحث می‌کرد و معلوم بود که خوب درس می‌خواند. دیگر خصوصیت بارز او که همیشه هم مشاهده می‌شد، تواضع کن‌نپذیرش بود. معمولاً افرادی که استعدادی دارند و شخصیت علمی‌ای پیدا می‌کنند، اگر در برابر اساتید خودشان هم تواضع کنند، میان همسن و سالانشان رفتار مخصوصی دارند و خود را برتر می‌بینند، ولی حاج‌آقا مصطفی با وجود مقام علمی‌اش، بسیار فروتن بود. کسانی که با او مانوس بوده‌اند، خوب می‌دانند که در هیچ مرحله‌ای خود را نمی‌گرفت و همیشه افتادگی و خضوع خود را حفظ می‌کرد... از نظر عبادی، بسیار مقید و پیگیر بود. گاهی جلسات ما تا پاسی از نیمه‌شب طول می‌کشید و من می‌دیدم که ساعت ۲ یا ۳ از جا بلند می‌شود و نافله شبش را می‌خواند. نسبت به خواندن ادعیه، پایندی خاصی داشت؛ مثلاً مستحب است که در پایان دعا، با انگشت به سمت راست و چپ اشاره شود و او این حرکت را چنین تفسیر می‌کرد که انسان با این کار در برابر خدا تواضع و کوچکی خود را نشان می‌دهد. یکی از دوستان نقل می‌کرد که نیمه‌های شب، حاج‌آقا مصطفی برای تهجد بیدار می‌شد و پس از نمازهای واجب و مستحب، جلوی آینه می‌ایستاد و خطاب به خودش می‌گفت: «مصطفی! مواظب باش! حساب و کتابی است...»

البته تعابیر شیرینی هم درباره خودش داشت که از گفتنشان معذورم...»

■ **تمرکز ساواک بر او از نیمه خرداد ۴۲ آغاز شد**

زنده‌یاد آیت‌الله حاج‌شیخ محمد مؤمن قمی از شاگردان دانشور امام‌خمینی و فقهای پیشین شورای نگهبان قانون اساسی، نزد شهید آیت‌الله سیدمصطفی خمینی نیز به تلمذ پرداخته بود. وی بر این اعتقاد بود که شخصیت و توان آن عالم مجاهد، پس از دستگیری پدر نمود اجتماعی بیشتری یافت و هم‌زمان ساواک نیز بیش از گذشته بر او حساس شد و تمرکز یافت: «ازترین جلوه نهضت اسلامی ایران، در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲، یعنی عصر عاشورا روی داد که حضرت امام در مدرسه فیضیه علیه شخص شاه سخنرانی مهیجی ایراد کردند و در روز بعد دستگیر شدند. از آن زمان، مبارزه جدی مردم علیه طاغوت آغاز شد. مردم قم در حرم حضرت معصومه(س) اجتماع کردند. علما هم حاضر شدند و همراه با مرحوم حاج آقامصطفی (رضوان‌الله تعالی علیه)، جلسه‌ای تشکیل دادند. حاج آقامصطفی به عنوان نتیجه جلسه به مردم گفتند که متفرق نشوند و دوباره عصر همان روز در حرم تجمع کنند. عصر تجمع وسیعی شکل گرفت، اما از ادامه آن جلوگیری شد. به هر حال ساواک از همان زمان، بر حاج‌آقا مصطفی تمرکز بیشتری پیدا کرد. در آن دوره، اداره بیت



وجود آن عالم مجاهد، عاملی برای تداوم نهضت اسلامی و تکیه گاهی محکم برای پدر بسود. هم از این روی و در آستانه اوج گیری مبارزات در ایران، حذف وی کاملاً سؤال برانگیز و معنادار قلمداد می‌شد. با این همه امام خمینی حتی از مرگ جانشوز فرزند نیز محرکی برای تداوم انقلاب ساخت و آن را به مثابه عاملی برای پیشبرد این حرکت به کار گرفت. در مجموع حیات و ممات فرزند ام‌ام، عاملی برای تقویت پیکار با رژیم گذشته بود

دهد، ۲۰ شهید آیت‌الله سیدمصطفی خمینی در یکی از سفرها

شخصیت شهید آیت‌الله سیدمصطفی خمینی، دو جنبه بارز دارد و در هر دو، به پدر ارجمندش شباهت می‌برد؛ جنبه علمی و جنبه عملی و مبارزاتی. وی در عرصه نخست، بسیار زود به مقامات عالی رسید و در قامت یکی از دانشمندان جوان حوزه علمیه قم ظاهر شد. در میدان دوم نیز به ویژه در غیاب امام خمینی، سرپرستی نهضت اسلامی را برعهده گرفت و با شجاعتی مثال زدنی، مانع از فرونشستن امواج آن شد

وفات او امام را تکان داد، ولی ایشان صورانه آن را به نقطه‌آغاز جدیدی تبدیل کردند و با قدرت فراوان، انقلاب اسلامی را به پیش بردند. به باور من، امام‌خمینی از رحلت فرزندش، سرمایه‌ای برای تجدید نهضت اسلامی ساخت. برخورد ایشان با این واقعه، برخوردی حیات‌آفرین بود. در حقیقت فقدان حاج‌آقا مصطفی، آغاز مرحله‌ای نو در نهضت اسلامی و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی در یک سال و نیم بعد از آن به‌شمار می‌رود. این تدبیر الهی بود که در پس آن واقعه، طوفان بیداری و حرکت جدیدی در ایران شکل بگیرد و این خود نشانه عظمت روحی حضرت امام بود که توانست از چنین اندوهی یلی بسازد برای بیداری یک امت...»

■ **صاحب شجاعت و بی‌باکی ارثی**

آیت‌الله حاج‌شیخ محمدعلی گرامی قمی از انقلابیون پرسابقه و مراودان شهید آیت‌الله سیدمصطفی خمینی در دوره حضور وی در ایران و پیش از تبعید به ترکیه و عراق است. او ارتباط عاطفی و فکری فرزند گرامی امام‌خمینی با والد خویش را کم بدیل می‌داند و در پیوست سخن خویش خاطراتی را در

این‌باره بیان می‌دارد:

«پس از واقعه حمله کماندوهای رژیم پهلوی به مدرسه فیضیه، مرحوم امام از صبح می‌آمدند، در بیرونی می‌نشستند و برای مردم سخنرانی می‌کردند. در آن حوادث، آقامصطفی هم بسیار آرام و استوار بود. یله، نوعی شجاعت ذاتی و شاید ارثی داشت. خاطرم است که در چهارمین روز از دستگیری اول امام، به منزل ایشان رفته بودم. بین من و مرحوم حاج آقا شهاب‌اشراقی بحثی در گرفت و شدید هم شد! ایشان این کار را لازم می‌دانست و من نمی‌دانستم. اعتقاد داشتم که حضرت امام، امری واضح است و نیاز به بازآیند کسی ندارم! نهایتاً من با نارضاحتی بر آن افراد در مسجد شیخ انصاری بسیار پرجمعیت می‌شد. کماکان مرحوم حاج آقامصطفی هم از مستشکلین اصلی درشان بودند. با همان شور و قاطعیتی که در دوران حضور در قم داشتند، فعالیت‌های علمی خود را ادامه می‌دادند. جلسات درس ایشان در مسجد شیخ انصاری یک مرجع دیگر، به حصار بدهند! الان یاد می‌نست که شیرخرمایا بود برای انگور. ایشان اینگونه به فتوای یک مرجع دیگر، احترام و عمل می‌کردند. در سال‌های پی از تبعید حضرت امام، بنده حدود ۲۰ پار به عراق رفتم؛ پس از ورود حضرت امام به نجف، فعالیت‌های علمی در مسجد شیخ انصاری بسیار پرجمعیت می‌شد. کماکان مرحوم حاج آقامصطفی هم از مستشکلین اصلی درشان بودند. با همان شور و قاطعیتی که در دوران حضور در قم داشتند، فعالیت‌های علمی خود را ادامه می‌کردند. بعدها هم در کنار شرکت در درس امام، خودشان خارج اصول می‌گفتند و الان برخی از شاگردان‌شان از فضایی مطرح حوزه هستند. از جنبه اجتماعی و سیاسی هم برخی افراد ایشان را می‌آزندند! البته آنها با امام مشکل داشتند و به این شکل مخالفت خود را ابراز می‌کردند. بنده برخی از آنها را به خوبی می‌شناختم، هر چند که معرفیشان را بی‌فایده می‌بینم، به هر حال در آن مقطع نیز حاج‌آقا مصطفی ی‌ار و حتی تکیه‌گاه حضرت امام بودند...»

■ **امام می‌دانست که فرزندش در برابر مشکلات عقب‌نشینی نمی‌کند**

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدجواد حتجی کرمانی، مبارزات خویش را قبل از آغاز نهضت اسلامی و در تعامل با جمعیت فدائیان اسلام و شهید سیدمجتبی نواب صفوی آغاز کرد. وی پس از آغاز نهضت امام‌خمینی نیز در زمره فعالان آن درآمد. حتجی کرمانی بر این باور است که بارزترین اثر حضور و کنشگری فرزند والامقام امام، ایجاد نوعی پشتوانه روحی برای پدر بوده است:

«او در تمام مراحل مبارزه یار و همراه امام بود. آن هم نه تنها در فعالیت‌های سیاسی، بلکه در سختی‌های روحی نیز پشتیبان پدر محسوب می‌شد. به گمانم امام وقتی می‌دید که فرزندش با چنین روحیه‌ای در برابر مشکلات می‌ایستد خود نیز نیرو می‌گرفت! اگر حاج‌آقا مصطفی انسانی ضعیف بود، تأثیر روانی شدیدی بر امام می‌گذاشت، اما حضور او با همان صبر و آرامش و لبخند، باعث تقویت روحیه امام می‌شد. امام می‌دانست که فرزندش در برابر مشکلات نمی‌ترسد، عقب‌نشینی نمی‌کند و آبروی پدر را محفوظ می‌دارد؛ به همین دلیل، نسبت به او اعتماد و از آ‌این بابت آرامش خاصی داشت. امام با وجود حاج‌آقا مصطفی امام آرامشی درونی داشتند، چون احساس می‌کردند فرزنددی دارند که راه ایشان را ادامه‌می‌دهد، باین‌همه وقتی خبر شهادت حاج آقامصطفی را به امام دادند، ایشان مانند کوه ایستادند و فرمودند: مرگ او از الطاف خفیه‌الهی است! گفتن این جمله در ظاهر آسان است، اما برای کسی که فرزندش در پارت‌ن و مایه احساس قدرت اوست، معنا و عظمت روحی فراوانی را می‌رساند. حاج‌آقا مصطفی واقعا قسبنتی از وجود و قدرت امام بسود و مجموعه ویژگی‌های پدر را در خود داشت؛ از همین روی